

جنبش سرد / جامعه گرم

رویکرد اصلاح‌طلبان در قبال علل رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی در ایران چیست؟

حمیدرضا جلایی پور

طرح بحث

بسیاری از پدیده‌های اجتماعی را در سه سطح (خرد، میانه و کلان) می‌توان بررسی کرد. هدف این نوشتار توصیف و تحلیل تک‌تک آسیب‌های اجتماعی نیست، بلکه پاسخ به یک سوال در سطح کلان جامعه‌ی ایران است. زندگی مردم ایران در سطح یک واقعیت کلان به نام «جامعه ایران» در نظر گرفته می‌شود و سوال این است که چرا در این جامعه با «رشد فزاینده» آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو هستیم؟ (۱) مطالب این نوشته در سه فراز تقدیم می‌شود. اول به ذکر آمارهایی که تاییدکننده‌ی رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی است می‌پردازیم و در فراز دوم به عللی که این رشد فزاینده را توضیح می‌دهد اشاره می‌کنیم. در فراز سوم به جمع‌بندی می‌پردازیم.

توصیف رشد فزاینده

متاسفانه جامعه ایران سال‌هاست با رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی (۲) روبه‌رو است و آمار اعتیاد، فقر، حاشیه‌نشینی، بی‌سوادی، جرایم (و...) نشانگر این روند است.

چهار دهه پیش تقریباً حدود دویست هزار معتاد داشتیم ولی امروز بین دو تا سه و نیم میلیون معتاد داریم. در طول این زمان جمعیت ایران دو برابر شده ولی تعداد معتادان از ده تا هفده برابر شده است. مطالعات نشان می‌دهد تا دهه ۷۰ روند فقر کنترل شده بود ولی در دهه هشتاد و نود با رشد فزاینده‌ی فقرا روبه‌رو هستیم و صحبت از پانزده میلیون نفر از جمعیت ایران که زیر خط مطلق فقر هستند، می‌شود. به نظر نگارنده ده میلیون نفر از این فقرا در وضعیت حاد امرار معاش در زندگی روزانه هستند- یعنی حتی در تامین غذا یا سرپناه یا لباس مناسب با مشکل روبه‌رو هستند.

تعداد حاشیه‌نشینان که در دهه‌ی چهل کمتر از یک میلیون نفر بود، امروز حداقل به ده میلیون نفر رسیده است (و به گفته وزیر مسکن و شهرسازی در آذر ۹۴ حدود هجده میلیون نفر از جمعیت در مساکنی زندگی می‌کنند که از خدمات شهری محروم‌اند). در آغاز قرن بیست و یکم که حتی توانایی کار با داده‌های اینترنتی هم از نیازهای زندگی روزانه‌ی شهروندان است در جامعه‌ی ایران ده میلیون بی‌سواد داریم که حتی خواندن و نوشتن نمی‌دانند و هفت میلیون نفر قبل از دیپلم ترک تحصیل کرده‌اند. تعداد خانواده‌های تک‌سرپرست نیز رو به افزایش است و به یک میلیون و شصت هزار نفر رسیده است. حجم آسیب‌های پنجگانه مذکور

با آسیب ششم مرتبط است: رشد فزاینده‌ی جرم در ایران. در سال ۱۳۹۱ بیش از سیزده میلیون پرونده در دستگاه قضایی ثبت شده است، تنها در سال ۱۳۹۳ حدود یک میلیون و هفتصد هزار نفر از مردم ایران بازداشت شده‌اند و در مجموع تعداد زندانیان هشت برابر قبل از انقلاب شده است. بنابراین، رشد فزاینده‌ی آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران یک واقعیت غیرقابل انکار است.

علل رشد فزاینده

همه جوامع بشری یا اغلب ملت- دولت‌ها با میزانی از آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو هستند. جامعه‌ای نمی‌شناسیم که آسیب‌های اجتماعی در آن به کلی ریشه‌کن شده باشد. ایران هم استثنا نیست. اما یک پرسش مهم از منظر جامعه‌شناسی از سطح کلان در مورد ایران این است که چرا جامعه با رشد «فزاینده» آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو است؟ چرا این جامعه توان آن را ندارد که آسیب‌های اجتماعی خود را (که میلیون‌ها نفر به‌واسطه آن در زندگی روزمره خود رنج می‌برند) مهار کند؟ علل کلانی که باعث شده (به رغم ادعاهای عظمت‌طلبانه‌ای که تندروها در حکومت ایران مطرح می‌کنند و به رغم درآمد‌های افسانه‌ای نفتی) در جامعه با رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو باشیم، کدام است؟ نگارنده معتقد است پنج عامل کلان زیر باعث شده جامعه ایران حریف رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی نشود. البته از

میان این پنج علت، علت سوم مادر علت‌ها است. زیرا، همچنان که خواهید دید، اگر به سوی درمان علت سوم گام برداریم، آنگاه برای علت اول و دوم و چهارم و حتی پنجم هم بهتر می‌توان چاره‌جویی کرد.

علت اول این است که جامعه ایران در مدت کوتاهی، یعنی حدود یک دهه، جمعیتش دو برابر شده و جامعه از پس تقاضاهای این حجم عظیم جمعیت بر نمی‌آید و با تراکمی از آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو شده است. قبل از قرن بیستم ایران بین هفت الی نه میلیون نفر جمعیت داشت. در قرن بیستم در کمتر از هشت دهه جمعیت ایران ده برابر شد و پس از انقلاب در مدت کوتاهی جمعیت ایران از سی و شش میلیون به هشتاد میلیون نفر رسید و بیش از دو برابر شد. یک دهه از انقلاب نگذشته بود که هم دولت و هم مردم جامعه ایران به ابعاد خطر خیز رشد سریع جمعیت پی بردند و در کمتر از یک دهه رشد جمعیت از چهار درصد به کمتر از دو درصد کاهش یافت و ایران به یک رکورد جهانی در کنترل جمعیت رسید. با این همه با این‌که رشد جمعیت کنترل شد، پیامدهای چندبرابر شدن جمعیت هنوز مهار نشده است.

در این مدت حتی تامین نیازهای حداقلی جامعه با مشکل روبه‌رو شده است. مثلاً به خاطر افزایش سریع جمعیت یکی از مسائل مهم جامعه در دهه ۶۰ کمبود متخصص زنان و شیر خشک بود. وقتی این موج جمعیتی به

سن مدرسه رسیدند مدارس کشور با کمبود کلاس روبه‌رو شدند و دو شیفته و سه شیفته شدند. وقتی این جمعیت هجده ساله شد، جمعیت دو و نیم میلیونی پشت کنکوری تشکیل شد و حالا هم میلیون‌ها نفر (بیش از پنج میلیون) جوان تحصیل کرده و نکرده بیکار مانده‌اند. وقتی جامعه با میلیون‌ها نفر بیکار روبه‌رو است، رشد پدیده‌های اعتیاد، فقر، حاشیه‌نشینی، جرم و سایر انحرافات شتاب می‌گیرد.

عامل دوم این است که مدیریت کلان جامعه در سه دهه گذشته هنوز نتوانسته ایران را در مسیر توسعه همه جانبه، پایدار و مداوم قرار دهد. حرکت جامعه در مسیر توسعه پایدار یکی از راه‌های اصولی مهار ریشه‌های آسیب‌های جمعی در جامعه‌ای است که با رشد فزاینده جمعیت روبه‌رو است. ولی در این مدت حتی جامعه ایران در فرایند توسعه مداوم اقتصادی هم قرار نداشته است. کشورهایی که در دو دهه اخیر توانسته‌اند در فرایند توسعه (در این جا توسعه به معنای بالا بردن توان مادی و غیرمادی اکثریت اعضای جامعه در تمشیب زندگی روزمره خود است) گام‌های بلند بردارند هرکدام حداقل بیش از ده سال است که با رشد اقتصادی بالای هشت درصد روبه‌رو هستند. اما در حالی که در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ درآمد نفتی ایران بیش از هفتصد میلیارد دلار بود، رشد اقتصادی ایران از مثبت پنج درصد به منفی

شش درصد رسید. جامعه ایران از یک طرف با رشد فزاینده انتظارات جمعیتی روبه‌رو بود و از طرفی عامل ظرفیت‌ساز جامعه ایران (یعنی روندهای توسعه‌ای آن، از جمله توسعه اقتصادی) به درستی کار نمی‌کرد و نمی‌کند. چنین جامعه‌ای توان مواجهه با مهار آسیب‌های اجتماعی را ندارد.

علت سوم رشد فزاینده اندازه و حوزه عمل حکومت به قیمت ضعیف کردن جامعه ایران است. پس از انقلاب با توجیه ضرورت حفظ نظام به هر قیمت و به برکت پول نفت روزبه‌روز بر اندازه حکومت افزوده شده است. حکومت در ایران بیش از این‌که به دنبال اجرای وظایف حاکمیتی (مثل برقراری امنیت، تامین عدالت در دعاوی کیفری و مدنی، دفاع از منافع ملی با سیاست خارجی تعاملی به‌جای تقابلی، اتخاذ راهبردهای تقویت‌کننده توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار) باشد به دنبال ترویج باورها و سبک زندگی ویژه‌ای در میان ایرانیان و قالب‌ریزی بسیاری از امور ریز و درشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و اجتماعی در جامعه بوده است. این جهت‌گیری مداخله‌گر حکومتی در همه سپهرهای زندگی مردم باعث شده اندازه حکومت بسیار بزرگ شود؛ تا جایی که امروز از میان بیست و چهار میلیون خانوار ایران حدود ده میلیون خانوار (با احتساب بازنشسته‌ها) حقوق‌بگیر حکومت هستند-لذا

«جامعه حکومتی بدقواره» سنخ تحلیلی بی‌ربطی برای توضیح جامعه ایران نیست. این حجم بزرگ حکومت چندین پیامد داشته است. اولاً این حکومت از فقدان یا کمبود چابکی، کارایی و پاسخگویی رنج می‌برد. ثانیاً یکی از زمینه‌های فساد ساختاری در جامعه ایران است. ثالثاً به قیمت ضعیف کردن بخش داوطلبانه و میانی جامعه (یعنی جامعه مدنی) تمام شده است. رابعاً بخش اقتصادی جامعه ایران را از داشتن یک بازار تولیدی، رقابتی، قانونمند و مولد محروم کرده است. اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی و حکومتی و فشل است که تزریق هفتصد میلیارد درآمد نفتی در مدت هشت سال به این اقتصاد هم باعث نشد جامعه با رشد اقتصادی روبه‌رو شود (و حتی به رشد منفی شش درصد انجامید). بنابراین حجم شدن حکومت به قیمت ضعیف شدن جامعه (یا دو بخش مهم جامعه یعنی جامعه مدنی و جامعه اقتصادی) تمام شده است و این جامعه تنها با حکومتی حجیم قادر نیست رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی را مهار کند. علی‌رغم این‌که در صداوسیما دائم از «نظام» در این زمینه تمجید می‌شود و همواره کشورهای غربی در آستانه سقوط معرفی می‌شوند، متأسفانه از علل بنیادی رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی غفلت می‌شود و جامعه ایران همچنان باید به‌طور خاموش قربانی بدهد و از لحاظ توسعه‌ای درجا بزند.

عامل چهارم این‌که برابر رشد فزاینده آسیب‌ها، جامعه ایران هنوز از یک نظام تامین اجتماعی فراگیر و کارآمد محروم است. با این‌که بیش از سی درصد منابع عمومی از سوی سازمان‌های دولتی و کمیته امداد صرف هزینه‌های تامین اجتماعی می‌شود و برای اجرای موثر آن بیش از ده سال است که وزارت رفاه و تامین اجتماعی تشکیل شده، اما هنوز تا ایجاد یک نظام تامین فراگیر و کارا و حافظ منزلت انسانی مردم آسیب‌دیده راه زیادی در پیش داریم. سه علامت این ناکارآمدی را به خوبی نشان می‌دهد. اول اینکه به رغم گذشت بیش از یک دهه از گسترش سیستم‌های هوشمند ارتباطی و اطلاعاتی هنوز مجموعه نظام رفاهی کشور آمار دقیق، صحیح و به روزی از جمعیت آسیب‌دیده کشور ندارد. این ضعف به طور روشنی خود را در توزیع یارانه‌ها (و اینکه به چه کسی تعلق بگیرد) در سال‌های اخیر نشان داده است. دوم این‌که ناهماهنگی جدی بین سازمان‌های رفاهی مانند وزارت رفاه و وزارت بهداشت وجود دارد. از این ناهماهنگی‌ها کثیری از بیمه‌شدگان و بازنشستگان و حاملان امر درمان رنج می‌برند. سوم این‌که، خصوصاً در ده سال گذشته، یکی از جویانگه‌های فساد اقتصادی ساختاری سوءاستفاده از سرمایه‌ها و امکانات وسیع سازمان‌های رفاهی ایران بوده است. متأسفانه این ناکارآمدی در شرایطی ادامه دارد که اولاً

در کشورهای گوناگون جهان از جمله شمال اروپا تجربه‌های موفق‌تری در سازمان‌های رفاهی و مدیریت و سازماندهی امور اقدار آسیب‌دیده داشته‌اند و از این تجربه‌ها می‌توان آموخت؛ ثانیاً در امور رفاهی و خدمات‌رسانی ایرانیان فرهنگ همکارانه و همدلانه‌ی مناسبی دارند (در صورتی که مثلاً چنین زمینه‌ی فرهنگی مناسبی در مالیات‌دهی نداریم) و متأسفانه از این سرمایه فرهنگی هم به درستی استفاده نمی‌شود.

عامل پنجم به خطای روشنفکران و نخبگان فرهنگی در کوتاهی برای معرفی جامعه آرمانی مربوط می‌شود. در همه جوامع نیروهای نوجوی جامعه به چشم‌انداز آینده و آگاهی از مختصات جامعه آرمانی نیاز دارند. از زمانی که روشنفکران ایران با تجربه زیانبار و خونبار فرایند تحقق جامعه آرمانی کشورهای مارکسیست-لنینیستی و تجربه پیامدهای افراط‌گرایی برآمده از تغییرات پس از انقلاب خودمان آشنا شدند گویی نتیجه گرفته‌اند که تاکید بر جامعه آرمانی لاجرم به نظام‌های تمامیت‌خواه منجر می‌شود و از آرایه چشم‌انداز پرهیز کرده‌اند. اما ما دوگونه جامعه آرمانی داریم: جامعه آرمانی دست‌یافتنی و جامعه آرمانی دست‌نیافتنی (که می‌خواهد با تاکید بر اقدام انقلابی و قهرآمیز بر تحقق جامعه‌ای اساساً دسترس‌ناپذیر تاکید کند) که به وضعیت‌های اقتدارگرایانه و تمامیت‌خواهانه منجر شده است. با این حال تاکید بر

مختصات جامعه آرمانی دست‌یافتنی به نیروهای نوجو و خیرخواه جامعه در اصلاح جامعه‌انگیزه و جهت می‌دهد. بیست‌ و شش کشور است که در دو دهه اخیر کارنامه‌ای مثبت در توسعه همه‌جانبه داشته‌اند اغلب از یک چشم‌انداز جامعه‌ی آرمانی دست‌یافتنی برخوردار بوده‌اند و نیروهای خیرخواه و نوجوی جامعه جهت‌گیری‌های مشترک داشته‌اند.

متأسفانه در دو دهه اخیر روشنفکران و نخبگان فرهنگی در تصویر و توضیح چشم‌انداز و جامعه آرمانی دست‌یافتنی کارنامه‌ی قابل دفاعی ندارند و این خود یکی از عواملی می‌شود که ایران در کنترل آسیب‌های اجتماعی کامیاب نباشد. جامعه ایران از یک طرف با حکومت حجیم و پرسروصدا روبه‌رو است و از طرف دیگر نیروهای جامعه مدنی از داشتن یک چشم‌انداز آرمانی دست‌یافتنی محروم‌اند. البته همین کوتاهی روشنفکران هم به عامل سوم ارتباط پیدا می‌کند. زیرا دسترسی اقدار نوجو به چشم‌انداز و جامعه آرمانی قابل دسترس به جامعه مدنی و عرصه عمومی امن و فراخ نیازمند است و حکومت بزرگ و مداخله‌گر در همه امور، عرصه مدنی و عمومی را ضعیف کرده و در کنترل گرفته است. در جامعه‌ای که بخش‌های قدرتمند حکومتش مشوق تقویت جامعه مدنی و عرصه عمومی نقد و بررسی نیست توضیح و تبلیغ مختصات

جامعه آرمانی دست‌یافتنی هم از سوی فعالان عرصه عمومی (روشنفکران) با مشکلات روبه‌رو می‌شود.

جمع‌بندی

آسیب‌های اجتماعی را در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان ریشه‌کن کرد ولی می‌توان رشد فزاینده آن را مهار کرد. بنابراین پاسخ به پرسش علل رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی در ایران یک فریضه پژوهشی و اخلاقی برای همه دلسوزان سرنوشت جامعه ایران (هم در سطح حکومتگران و هم در سطح حاملان جامعه مدنی و عرصه عمومی) است. اجماع در پاسخ به این سوال می‌تواند زمینه‌ساز مهار آسیب‌ها و رنج‌هایی شود که به زندگی میلیون‌ها شهروند ایرانی ربط دارد و در عرصه عمومی نباید از پاسخ به این سوال غفلت کرد. این نوشته یک چارچوب تحلیلی پنج‌عاملی را در این زمینه پیشنهاد کرد که بر اساس آن می‌توان به راهکارهای زیر برای مهار آسیب‌های اجتماعی اشاره کرد.

۱. جامعه ایران به «جمعیت بهینه» نیاز دارد و اندازه جمعیت بهینه در ایران از دل عرصه عمومی نقد و بررسی‌های کارشناسانه (از زوایای گوناگون) روشن می‌شود و اندازه این جمعیت را با دستور سیاسی نمی‌توان معلوم کرد. یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی داشتن چشم‌انداز دست‌یافتنی برای امور اساسی جامعه است و یکی از امور اساسی جامعه «اندازه جمعیت بهینه» جامعه است.

همچنین برای حفظ تعادل جمعیت باید طبقه متوسط فرهنگی جامعه را تشویق به فرزندآوری کنیم. در شرایط فعلی به‌طور کلی طبقه متوسط (چه اقتصادی و چه فرهنگی)، دیر ازدواج می‌کند، وقتی هم ازدواج می‌کند دیر بچه‌دار می‌شود و وقتی هم بچه‌دار می‌شود به یک یا دو فرزند بسنده می‌کند. بنابراین در شرایط کنونی برای طبقه متوسط که قادر است روی آینده بچه (تربیت و آموزش آن) سرمایه‌گذاری کند، عملاً بچه‌داری به صورت جدی در دستور کار نیست. در چنین شرایطی جامعه به جدی گرفتن فرایند توسعه و فعالیت‌های فرهنگی و اخلاقی بلندمدت نیاز دارد و ملغی کردن امکانات دولتی برای پیشگیری موالید منجر به افزایش جمعیت در طبقه متوسط نمی‌شود بلکه میزان موالید در طبقه سه جامعه را تشویق می‌کند. اما چون طبقه سوم با توجه به سطح توسعه نامتقارن جامعه ایران، توان (مالی و غیرمالی) سرمایه‌گذاری روی آموزش و تربیت بچه‌ها را ندارد ممکن است تعداد زیاد فرزندان آنها یا قربانی ساختار آسیب‌زای جامعه بشوند و یا حکومت، اگر همچنان درآمد نفتی چشمگیر داشته باشد، باید آنها را به استخدام درآورد تا در امور امنیتی همان اقشار آسیب‌پذیر را کنترل کند! در مجموع ایجاد تعادل جمعیتی در جامعه ایران به رشد طبقه متوسط و تشویق این طبقه به داشتن سه فرزند نیاز دارد. محروم کردن طبقه سه از

وسایل پیشگیری از سوی دولت، بیش از اینکه به کیفیت و تعادل جامعه کمک کند، بر رشد آسیب‌های اجتماعی می‌افزاید.

۲. حرکت جامعه ایران به سوی توسعه همه‌جانبه، پایدار، درون‌زا و جهان‌نگر یک عامل بنیادی برای مهار رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی است. با اینکه دولت اعتدال روحانی یک دولت توسعه‌گرا است ولی همچنان افق پیش رو در جامعه ایران روشن نیست. این دولت توانست سایه هولناک تحریم‌ها را از بالای سر ایران بردارد و در جامعه ایران یک امید به توسعه در میان مردم ایجاد کند ولی همچنان بخش‌های دیگری از حکومت تعامل سازنده اقتصاد و سیاست ایران را با مابقی کشورهای جهان بر نمی‌تابد. به‌طور کلی ایجاد سازماندهی بهینه، چالاک و پاسخگو در حکومت ایران یک خواسته جدی از سوی همه ارکان حکومت نیست. در این میان تنها دولت است که در مقام حرف از اهمیت آن سخن می‌گوید و در مقام عمل هم گام‌های موثر (و نه کافی) برمی‌دارد.

۳. بر اساس روندهای منفی و مثبت موجود در جامعه (که یکی از آنها همین رشد آسیب‌های اجتماعی و یکی دیگر از آنها هم امکانات سازمانی و عاملیتی جامعه برای پیشبرد توسعه همه‌جانبه، پایدار، درون‌زا و جهان‌نگر است) و همچنین تجربه کشورهای اخیراً توسعه‌یافته می‌توانیم از یک چشم‌انداز و «جامعه آرمانی دست‌یافتنی» دفاع کنیم.

یکی از عناصر این چشم‌انداز می‌تواند «حکمرانی خوب» باشد. حکمرانی خوب فقط به معنای حکومت خوب نیست، بلکه سه بخش مهم جامعه، یعنی حکومت و بخش جامعه اقتصادی (یا بازار) و بخش جامعه مدنی باید به‌طور هم‌زمان ویژگی‌های هشت‌گانه حکمرانی خوب را در خود تقویت کنند (مانند اینکه: هر بخش باید چشم‌انداز بلندمدت داشته باشد؛ به حاکمیت قانون التزام داشته باشد؛ عملکرد شفاف داشته باشد؛ با ارزش‌های پایه‌ای عدالت، آزادی، برابری و برادری - خواهری بازی نشود؛ به کارآیی و اثربخشی توجه شود؛ پاسخگو باشد؛ در کنار مطالبه حقوق بر «وظیفه‌شناسی» کارگزاران و شهروندان نیز تاکید شود؛ و بالاخره «مشارکت‌جو» باشد).

البته در ایران پیگیری ویژگی‌های هشت‌گانه‌ی خوب‌کننده‌ی حکمرانی در «حکومت» بیش از دو بخش دیگر جامعه ضروری و در اولویت است زیرا همان‌طور که اشاره شد این بخش حکومت است که جا را بر بخش مدنی و اقتصادی جامعه ایران تنگ کرده است. متأسفانه درمان حکومت حجیم در ایران فوق‌العاده امر مشکلی است زیرا با منافع بخشی از جامعه که خود را خودی (و برحق) می‌دانند گره خورده است. با این حال عزت و توانمندی جامعه ایران و مهار آسیب‌های اجتماعی متراکم آن به درمان حکومت حجیم آن وابسته است.

پاسخ به سوال مقدر

اینک مفید خواهد بود که در چارچوب تحلیلی این نوشته به یک سوال مقدر پاسخ دهیم. اگر به عوامل آسیب‌زا در خصوص مولفه کنترل حکومت توجه نشود آیا آنگاه نباید منتظر بحران ملی در کشور بود؟ نظر این است که من منتظر بحران در جامعه ایران نیستم. زیرا یک بحران خاموش اما پیش‌رونده (که من اسم این پدیده را پس از سرکوب جنبش اصلاحات و سبز گذاشتم «جنبش سرد») به‌خاطر ناکارآمدی نظام تدبیر و حکومتی حجیم و غیر چابک ولی به لحاظ ایدیولوژی مدعی سال‌ها است که در ایران ادامه دارد. این جنبش سرد و خاموش هر روزه در ایران در جریان است و قربانی می‌گیرد.

بهترین نماد «جنبش سرد» در ایران حضور میلیونی مردم در خیابان‌ها که می‌گفتند «رای من کو» نیست؛ بهترین نماد این «جنبش سرد» برای دیدن این است که صبح‌ها به سردخانه بهشت‌زها بروید و ببینید چه تعداد از جوانان ما خصوصا (دختران جوان ما) نه بخاطر اعتیاد به تریاک بلکه با اعتیاد به ماده صنعتی کراک و شیشه جان خود را ازدست داده و می‌دهند. جنازه‌ها آنجا غوغا می‌کند. هر روز این «خودکشی جمعی» در بهشت‌زها قابل رویت است.

مشکل منتقدین وضع موجود این است که بیشتر برای مرده‌های خودمان به بهشت‌زها

می‌روند. نصف روز اگر برای مرده‌های مردم برویم و در بهشت‌زها از سن و سال مرده‌های مردم سوال کنید راحت می‌توانید این «خودکشی جمعی» را رویت کنید. (البته در بهشت‌زها یک پدیده دیگر هم قابل رویت است که جگر آدم را آتش می‌زند و آن این است که شما تعدادی از صاحبان مرده‌ها را می‌بینید که آنها واقعا از این که عزیزشان مرده‌اند را خوشحال‌اند. بعد از خوشحالی می‌پرسی؟ می‌گویند این «مرده» بیچاره راحت شد! مثلا به خاطر اینکه هزینه درمان یا نگهداری نداشته و پیش بچه‌هایش ذلیل شده بوده یا به‌خاطر اعتیاد از خانه طردش کرده بودند).

متاسفانه در ده سال گذشته هیچ کدام از آسیب‌های اجتماعی ایران پایین نیامده است. (مثل اندازه معتادها، حاشینه‌نشین‌ها، فقیرها، مجرم‌ها و تعداد افسردگان). این یعنی اینکه بحران داغ‌داغ در جریان است؛ فقط صدا ندارد ولی علامت روشنی دارد. در چنین وضعیتی است که (همچنان که اشاره شد) ضرورت تداوم اصلاحات، حمایت از دولت روحانی و مجلس غیرتندرو اهمیت پیدا می‌کند. درست است که هدف اصلاحات، تقویت دموکراسی است. ولی تقویت دموکراسی و حکمرانی خوب برای این نیست که چون مونتسکیو و روسو گفته‌اند، برای این است که بدون تقویت دموکراسی «ناکارآمدی نظام تدبیر ایران» درمان نمی‌شود. عدم حرکت به سوی نظام

درد، از نظر اخلاقی-ارزشی هم جامعه دچار بحران می‌شود. البته در تعیین مصداق این که کدام پدیده «مساله»، کدام پدیده «آسیب» و کدام پدیده «انحراف» است، بین جامعه‌شناسان اختلاف است. در این نوشته به مصادیق انحرافات اجتماعی در ایران (مثل رواج رشوه‌خواری) پرداخته نشده و بیشتر به چند مصداق از آسیب‌ها (و کمتر به مسایل اجتماعی مثل پیامدهای آلودگی هوا، ترافیک، چاقی و بی‌حرکی جمعیت و...) پرداخته شده است.

کارآمد تدبیر یعنی تداوم آسیب‌های اجتماعی و قربانی دادن خاموش جامعه ایران.

پی نوشت‌ها:

۱- برخلاف گذشته که در مکاتب مختلف جامعه‌شناسی تحلیل جامعه در سطوح مختلف-خرد، میانه و کلان- برابر هم قرار می‌گرفت، هم اکنون اغلب این تحلیل‌ها مکمل یکدیگر فرض می‌شوند و خوب است تحلیل آسیب‌های ایران در هر سه سطح مورد توجه قرار گیرد. اما در مجال کوتاه این نوشته مساله آسیب‌های اجتماعی را تنها از منظر کلان (و آن هم نه در جست‌وجوی علل همه آسیب‌ها بلکه در جست‌وجوی علل «رشد فزاینده» آسیب‌ها) مورد توجه قرار گرفته است.

۲- در جامعه‌شناسی بین مساله اجتماعی، آسیب اجتماعی و انحراف اجتماعی تفاوت هست. ولی این سه سنخ تحلیلی در سه ویژگی مشترکند. یکی اینکه با مساله رنج روبه‌رو هستیم. دو این که تعداد این افراد در جامعه زیاد است و آخر اینکه عموم افراد انتظار دارند که این درد درمان شود و آن را تقدیر اجتناب‌ناپذیر انسان‌ها در جامعه نمی‌دانند. یک وجه تفاوت بین این سه سنخ این است که عمق درد در آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی بیشتر از مساله اجتماعی است و در انحرافات اجتماعی غیر از عمق